

نگاهی به تحولات اقتصادی در فدراسیون روسیه

● نوشته: دکتر ارسطو امامی خویی استاد دانشگاه تهران - دانشکده مدیریت

مقدمه

واقع ۵۱ درصد جمعیت اتحاد جماهیر شوروی سابق را تشکیل می‌دهد. تقریباً هشتاد درصد کل جمعیت آن روس، و بقیه تاتار، اوکراینی، روس سفید و آلمانی، یهودی، ارمنی و قزاق هستند. بیشتر جمعیت در بخش اروپایی ساکن و ۷۴ درصد شهرنشین می‌باشند. فدراسیون روسیه از ۱۶ جمهوری خودمختار، پنج منطقه خودمختار و ۱۰ منطقه نیمه خودمختار تشکیل شده است.

دگرگونی سیستم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی در اتحاد جماهیر شوروی سابق یا فدراسیون روسیه فعلی در کوتاه مدت، یکی از پدیده‌های تاریخی نادری است که اکنون شاهد آن هستیم. به علت نزدیکی روسیه به ایران و اهمیت و تأثیر احتمالی تجربیات ارزشمند و آموزنده این تحولات برای کشور ما، در حد امکان به بررسی و ارزیابی آنها می‌پردازیم. دوران مورد بررسی بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ می‌باشد و تأکید بر شاخص‌های اقتصادی خواهد بود، با این توضیح که وجود و صحت آمار و ارقام در مورد این کشوریکی از مشکلات عمده در هرگونه بررسی است.

خصوصیات تحولات اقتصادی:

فدراسیون روسیه همراه با دگرگونی‌های سیاسی، مراحل متفاوت تحولات اقتصادی را نیز طی می‌کند. تحولات اقتصادی عمدتاً در جهت برپائی نظام غیر متمرکز بازار آزاد (سرمایه‌داری) به جای سیستم متمرکز و برنامه‌ریزی شده (دولتی) رخ می‌دهد. البته نظام اقتصاد سرمایه‌داری خود به دودسته سرمایه‌داری آزاد (مثل آمریکا) و سرمایه‌داری هدایت شده (چون ژاپن) تقسیم می‌گردد و به نظر می‌رسد که روسیه نوع دوم را انتخاب کرده است.

باید متذکر شد که در سیستم اقتصاد برنامه‌ریزی شده متمرکز، دولت مالکیت و کنترل اکثر منابع را در اختیار دارد در حالی که در سیستم اقتصاد بازار آزاد، مالکیت و کنترل منابع اکثر در دست مردم است، لذا دولت نقش به مراتب محدودتری دارد و به جای تخصیص مستقیم منابع، از طریق سیاست‌گذاریها و وضع مقررات، جز در شرایط استثنایی، نقش ارشادی بازی می‌کند. معمولاً شدت و درجه هدایت (دخالت‌های) دولت در فعالیتهای اقتصادی شاخص و تعیین کننده نوع نظام سرمایه‌داری است.

تاریخچه

در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، اتحاد جماهیر شوروی رفته رفته با مجموعه‌ای به نام جمهوری‌های مشترک المنافع مستقل جایگزین شد که بزرگترین جمهوری آن را روسیه تشکیل می‌داد. پس از مدتی در پی جنبش‌های استقلال طلبانه، بعضی از جمهوریها با اعلام استقلال کامل، از این مجموعه جدا شدند و بدین ترتیب این اتحاد غیررسمی پس از عمر کوتاه خود با تشکل جدیدی به صورت فدراسیون روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز درآمد.

فدراسیون روسیه با ۶۵۹۲۸۰۰ کیلومتر مربع وسعت که معادل یک‌هشتم خاک کره زمین می‌باشد، بزرگترین کشور جهان محسوب می‌شود. طبق آمار سال ۱۹۹۲، جمعیت روسیه ۱۵۰ میلیون نفر بوده که در

کشور شد زیرا اتحاد جماهیر شوروی سابق فقط با داشتن ۶ درصد تولید جهانی با آمریکا که بیش از چهار برابر توان تولید داشت رقابت نظامی می کرد. البته اگر متحدان دوطرف را نیز در نظر بگیریم، بلوک شرق سابق با سهمی کمتر از ۸ درصد تولید جهانی با بلوک غرب با بیش از ۶۰ درصد تولید جهانی رقابت می کرده است. مسلماً تحت چنین شرایطی، فشار اقتصادی ناشی از این رقابت نظامی بر بلوک شرق، بخصوص بر اتحاد جماهیر شوروی، به مراتب توان فرساتر و مخرب تر بوده است. بنابراین، اتحاد شوروی سابق (روسیه فعلی) نه تنها در جنگ سرد شکست سیاسی خورد، بلکه اقتصادش نیز آسیب دید و تضعیف گردید.

نکته جالب توجه اینکه درحالی که به علت هزینه های سنگین نظامی بنیه اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سابق رو به سستی می رفت این کشور همواره به کمکهای اقتصادی به کشورهای متحد خود ادامه می داد، بطوری که مطالبات آن از کشورهای چون کوبا، ویتنام، مغولستان و هند به ۱۴۷ میلیارد دلار رسید که توان پرداخت آنها را نداشتند و شواهدی هم در دست نبود که به زودی قدرت پرداخت پیدا کنند. مسلماً این کار توجیه سیاسی داشت ولی در عین حال باعث ناتوانی اقتصادی می شد. در واقع، جنگ سرد هم دارای هزینه های مستقیم نظامی و هم هزینه های غیر مستقیم سیاسی بود. البته گفته می شود که شرایط مشابهی نیز در رابطه با جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز وجود داشته، یعنی هزینه های نگهداری این جمهوریها بیشتر از بازدهی آنها برای اتحاد جماهیر شوروی بوده است.

پایان جنگ سرد، از یکسو اثر نامطلوبی بر صنایع نظامی گذاشت که مسلماً در این برهه از زمان افت اقتصادی را بیشتر کرد و از سوی دیگر هزاران سرباز روسی که در نقاط مختلف جهان مشغول خدمت بودند به سرزمین خود بازگشتند و این درحالی صورت می گرفت که اقتصاد شوروی تضعیف شده بود و لذا بازگشت این سربازان فقط به مشکل بیکاری می افزود.

ب. شرایط دوران گذار: گذشته از عواقب نامطلوب جنگ سرد برای شوروی، شرایط ناهنجار و تلخ دوران گذار از نظام اقتصاد برنامه ریزی شده به نظام سرمایه داری، بزرگترین و مهمترین عامل ایجاد بحران و در نتیجه ضعف اقتصاد این کشور بوده است. زیرا با تغییر نحوه تصمیم گیری ها و اولویت بندی ها، برنامه ها و تصمیمات کاملاً متفاوت و حتی متناقضی با گذشته اتخاذ می شود که باعث جابجایی کلان عوامل تولید (چون نیروی انسانی، سرمایه ها و منابع طبیعی) برای نیل به اهدافی تازه می گردد که لزوماً هماهنگ با زیربنا و بافت موجود اقتصاد نیست و در نتیجه حتی اگر این تصمیمات و برنامه ها صحیح و ضروری هم باشد می تواند به جای حل مشکلات، خودبانی مسائل زیادی شود. در مواردی که اینگونه تصمیمات بعنوان راه حل های اقتصادی مطرح می شود، ممکن است لزوماً مورد قبول، تأیید و پسند مردم نباشد و باعث ایجاد تنش و مقاومت آنان گردد که خود بر مشکلات موجود می افزاید و تأثیر نامطلوبی بر اقتصاد کشور می گذارد. این پدیده، جدا از ماهیت برنامه ها یا سیاست های اقتصادی، در سطح خرد و کلان به چشم می خورد.

بعنوان مثال، برای انتقال از سیستم دولتی به بازار آزاد، سیاست خصوصی سازی در شوروی به اجرا گذاشته شد که منجر به کاهش یا حذف سوبسید گشت و لذا سبب افزایش قیمت ها گردید؛ یا تغییر سیاست های ناشی از تغییر اولویت ها در سطح واحدهای تولیدی، منجر به افت تولید، افزایش بیکاری و تورم می شود که معمولاً جدا از ماهیت برنامه ها یا سیاست های اقتصادی در سطح واحدهای تولیدی است. به

جابجایی تدریجی نظام اقتصاد متمرکز برنامه ریزی شده با سرمایه داری هدایت شده در فدراسیون روسیه از نقش اقتصادی دولت کاست و لذا کار تخصیص منابع رفته رفته به بازار منتقل گردید. خصوصیات عمده این دوران (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳) چنین بوده است.

۱. پرداخت سوبسیدها و کنترل قیمت ها کاهش یافت و در نتیجه شرایط بازار، کمبود و ارزانی به فراوانی و گرانی تبدیل شد؛

۲. کسری بودجه شدیداً افزایش یافت و به ۷ تریلیون روبل یا بیش از یک پنجم تولید ناخالص کشور رسید؛

۳. حذف سوبسید، کنترل کمتر قیمت ها، چاپ اسکناس بدون پشتوانه و غیره جمعاً منجر به افزایش نرخ تورم از ۲ به ۱۶۳۴ درصد گردید، درحالی که بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۹ قیمت ها فقط دوبار تغییر کرده بود؛

۴. ارزش روبل، بخصوص در مقابل دلار، دستخوش بحران شد و نرخ برابری آن با دلار از کمتر از ۱۰۰ به تقریباً ۳۱۰۰ سقوط کرد و لذا پول این کشور نسبتاً غیر قابل تبدیل گشت بطوری که روس ها حتی در معاملات داخلی از پذیرش روبل اجتناب می کردند و پول خارجی را ترجیح می دادند؛

۵. روس ها در تراز پرداخت تجاری خود نزدیک به ۵/۸ میلیارد دلار و در مقابل وام های دریافتی نزدیک به ۸۰ میلیارد دلار بدهکار شدند؛

۶. سهم صادرات مواد اولیه به ۸۰ درصد کل صادرات رسید؛

۷. در مقایسه با نرخ متوسط رشد اقتصادی ۲/۳ درصدی بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸، این کشور دارای ۱۰ درصد نرخ رشد اقتصادی سالیانه منفی شد و میزان تولیدات صنعتی آن بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت؛

۸. در سال ۱۹۸۹ درآمد سرانه در حدود ۲۶۴۰ دلار تخمین زده شده بود که رو به کاهش رفت و تا سال ۱۹۹۲ نرخ بیکاری (آشکار و پنهان) به بیش از ۴۰ درصد رسید بطوری که در حدود دو سوم جمعیت روسیه زیر خط فقر قرار گرفتند و فساد، جرایم، جنایات و غیره گسترش یافت.

طبق آمار موجود، امروزه بیش از ۳۰ درصد مردم روسیه در زیر خط فقر به سر می برند. مسلماً این شرایط دردناک و مخاطره انگیز فقط در کوتاه مدت می تواند قابل قبول باشد و تحمل آن در درازمدت بسیار دشوار یا غیر ممکن خواهد بود. بنابراین، این سؤال مهم مطرح می شود که با توجه به وضع موجود، احتمال موفقیت یا عدم موفقیت روسیه در چیره شدن بر مشکلات اقتصادی چگونه است؟

برای پاسخ دادن بدین سؤال، قضاوت بر مبنای پدیده های دوران گذار بین دو نظام اقتصادی معمولاً خطاست زیرا این دوران به گونه ای، همواره توأم با افت و مشکلات اقتصادیست. در نتیجه، هرگونه داوری در مورد ذات برنامه های اقتصادی غیرممکن می گردد. قضاوت صحیح تر می بایست در درازمدت و مبتنی بر شاخص های اصولی یا نهادی صورت گیرد. بدین منظور باید علل این مشکلات، استعداد های بالقوه کشور و تأثیر آنها را در بهبود یا عدم بهبود شرایط اقتصادی مورد مطالعه قرار داد.

علل بحران اقتصادی:

الف. پیامدهای پایان جنگ سرد: اصولاً اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی دارای ساختاری دوگانه بود: از یک سو صنایع نظامی و فضایی آن پیشرفته و از سوی دیگر مابقی صنایع آن عمدتاً عقب افتاده بود. جنگ سرد مشوق صنایع نظامی شد و اتکا به آن را بیشتر نمود و بر این دوگانگی افزود. بعلاوه، هزینه های سنگین جنگ سرد باعث تضعیف اقتصاد این

هر حال بدون این گونه تحولات، انتقال از سیستم گذشته به سیستم جدید غیر ممکن است.

پ. مشکلات مربوط به جذب سرمایه و بدهی ها: مشکلات اقتصادی بر سرمایه گذاری تأثیر نامطلوبی گذاشت. بعنوان مثال، تورم تقریباً ۲۰۰۰ درصدی که روس ها در سالهای اخیر تجربه کرده اند از يك سو باعث بی ارزش شدن پس اندازها شده و از سوی دیگر سود حاصل از سرمایه گذاریهای خارجی را عملاً غیر قابل تبدیل کرده است. پدیده اول باعث کاهش انگیزه برای پس انداز کردن و در نتیجه کاهش سطح پس اندازها در داخل کشور شده و پدیده دوم موجب کم ارزش شدن سود شرکت ها و لذا مانع جذب سرمایه گذاریهای خارجی مورد احتیاج به فدراسیون روسیه گردیده است. همچنین، نرخ بالای تورم موجب افزایش عدم اطمینان و فرار سرمایه ها گشته است. بعنوان مثال، در حالی که تخمین زده می شد روس ها سالانه به ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار سرمایه نیازمند باشند، در سال ۱۹۹۳، میزان سرمایه گذاری های خارجی فقط به ۲/۳ میلیارد دلار رسید و کل سرمایه گذاری های آمریکا در روسیه هم تا پایان ۶ ماهه اول سال ۱۹۹۴ به بیش از ۲ میلیارد دلار بالغ نشد که نیمی از آن در بخش نفت و گاز متمرکز گردید. مانع عمده دیگر بر سر راه سرمایه گذاری، عدم ثبات سیاسی بود. نیاز به ارز از يك سو و عدم توانایی در جذب سرمایه های مستقیم خارجی از سوی دیگر باعث استقراض از خارج شد. فدراسیون روسیه اکنون بیش از ۸۵ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد که ۴۵ میلیارد دلار آن مربوط به کلوپ پاریس (طلبکاران دولتی) و ۲۶ میلیارد دلار آن بدهی به طلبکاران بخش خصوصی است. مجموعه این عوامل تأثیر کاملاً نامطلوبی بر تولید ناخالص فدراسیون گذاشته است.

ت. بی ثباتی سیاسی: این اصل در فدراسیون روسیه پذیرفته شد که تحول اقتصادی باید توأم با تحول سیاسی باشد. لذا در دوران گذار اقتصادی، انتقال سیاسی از سیستم توتالیتریزم به دموکراسی نیز صورت گرفته است. در دوران گذار سیاسی از نظام قدیم که تقریباً از بین رفته و نظام جدیدی که هنوز کاملاً پانگرفته است معمولاً کشور نمی تواند از ثبات سیاسی چندانی برخوردار باشد. فدراسیون روسیه نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. درگیری های نظامی در پایتخت و ادامه جنگ چچن گویای این عدم ثبات سیاسی است. یکی دیگر از عمده ترین نگرانی ها که منجر به بی ثباتی سیاسی بیشتر شده، احتمال بازگشت به نظام کمونیستی سابق است که البته با گذشت زمان کاهش می یابد. باید توجه داشت که ثبات سیاسی پیش نیاز سرمایه گذاری و دیگر فعالیت های اقتصادی است.

ث. بازار سیاه و جنایات سازمان یافته: سابقه بازار سیاه در روسیه به دوران رژیم گذشته برمی گردد و بنابراین پدیده تازه ای نیست ولی اکنون در مقیاس وسیع تری به چشم می خورد. شبکه هایی از گروه های سازمان یافته با حدود ۵۰۰۰ نفر عضو، کشور را به قسمت های مختلف تقسیم و فعالیت های متفاوت را کنترل می کنند. در سال ۱۹۹۲ سطح جنایات در این کشور ۴۰ درصد افزایش یافت بطوری که دولت آقای یلتسین به کشاورزان اجازه داد مسلح شوند تا بتوانند از خویش دفاع کنند. فساد و جنایات به صورت اخاذی و کشتار به حدی رسید که تجارت بین الملل و سرمایه گذاری های داخلی و خارجی مورد تهدید قرار گرفت. این شرایط به جو عدم اعتماد موجود افزود. در واقع می توان گفت که گرچه گسترش این گونه فعالیت ها ناشی از شرایط نامطلوب اقتصاد موجود می باشد، ولی در عین حال خود بانی و مسبب مشکلات اقتصادی فدراسیون روسیه نیز هست.

ج. مشکلات فرهنگی: در نظام تولید برنامه ریزی شده سابق، فرهنگ بوروکراتیک نیرومندی بر فعالیت های اقتصادی حاکم بود. در این نظام، تصمیم گیری در انحصار مقامات ارشد دولتی یا دولتمردان قرار داشت و اطاعت و رعایت انضباط از مشخصه های اصلی مدیران، کارکنان و کارمندان دولت بود. در نظام اقتصادی گذشته ایجاد مشاغل یکی از اولویت های دولت به شمار می رفت، اما فرهنگ حاکم بر محیط کار، مشوق کارایی، خلاقیت و ابداع که لازمه اقتصاد پویا و پیشرفته می باشد نبود و این امر یکی از علل عدم کارایی هر نظام اقتصاد برنامه ریزی شده می باشد.

در نظام تولید مبتنی بر بازار آزاد، نقش بوروکراسی محدودتر و غالباً فرهنگ تولید سودآور و رقابت حاکم است. در چنین نظامی تصمیمات عمدتاً توسط افراد (مدیران واحدها و مصرف کنندگان) گرفته می شود. اولویت با کارایی و نوآوری است و تأمین و تضمین مشاغل نیز اکثراً از طریق رقابت بر پایه توان تولید و خلاقیت صورت می گیرد. مسلماً تغییر فرهنگ تولید و عدم شناخت و بیگانگی با فرهنگ جدید، در عده کثیری از مردم نگرانی ایجاد می کند و در بعضی مواقع به صورت مقاومت در مقابل فرهنگ نو جلوه می کند که خود اثر نامطلوبی بر فعالیت های اقتصادی و جو کلی جامعه می گذارد. در سالهای اخیر، وضع در روسیه چنین بوده است.

بطور کلی جایگزینی فرهنگ اقتصاد متمرکز برنامه ریزی شده با فرهنگ اقتصاد غیر متمرکز سرمایه داری در تمام سطوح بسی دشوار و مستلزم تغییر بنیادهای ارزشی، فکری و طرز تلقی هاست که امری زمان بر، اجتناب ناپذیر و در کوتاه مدت مشکل زا می باشد. بعنوان مثال، مدیران با توجه به قیمت های کنترل شده و هزینه های تقریباً ثابت، برای بدست آوردن درآمدهای بیشتر عمدتاً می بایست متکی به سوبسیدها و حمایت های دولتی باشند و این خود به صورت يك ارزش درآمده بود، در صورتی که در نظام جدید باید با روش های تازه ای به تولید سودآور دست یابند.

ج. مسئله مدیریت: بنا به شرایط و روابط تولید در نظام قبلی، مدیران را می توان به دو دسته مدیران ارشد یا دولتسالاران و مدیران واحدهای تولیدی تقسیم کرد. بی شک مدیران ارشد تجربه و تهور در برنامه ریزی اقتصادی و مدیریت کلان يك نظام اقتصاد دولتی متمرکز را داشتند، اما در سطح واحدهای تولیدی مدیرانی تربیت شده بودند که در اصل رؤسای سیاسی واحدها و مجریان برنامه های دولت بودند و به همین علت از نظر تصمیم گیری، که وظیفه اصلی مدیران است، ضعیف بودند. بعلاوه، این مدیران بیشتر وابسته به حمایت های دولتی مثل سوبسیدها و بازارهای انحصاری بودند. مسلماً وجود رؤسای سیاسی با انگیزه های سیاسی و وابسته به حمایت های دولت در صدر واحدهای اقتصادی یکی از علل عدم کارایی نظام سابق بوده است.

در دوران تحول، مدیران ارشد یا دولتسالاران قدیمی به علت عدم آشنایی به نظام جدید سرمایه داری و نحوه عملکرد آن، نمی توانند از کارایی کافی برخوردار باشند. از طرف دیگر، با توجه به شرایط مدیران واحدهای تولیدی در گذشته، این گروه نه تنها با نحوه عملکرد سیستم جدید بیگانه اند بلکه در مورد عمده ترین و حساس ترین وظیفه مدیریت یعنی تصمیم گیریهای اقتصادی، به جای تصمیم گیریهای سیاسی، تجربه ای ندارند. لذا، فدراسیون روسیه با فقدان مدیران خبره در نظام سرمایه داری یا بازار آزاد مواجه است. این کمبود هم در سطح مدیران ارشد و دولتسالاران است که باید بتوانند امر مهم هدایت و سیاست گذاری در نظام سرمایه داری را به عهده گیرند و هم در سطح مدیران واحدهاست که

هر صورت این برخورد مردم روسیه را می توان به نوعی حمایت آنها و در نتیجه یکی از عوامل مهم و نقطه قوت در جریان تحولات اقتصادی دانست. مسلماً در صورت بروز نشانه های بهبود در شرایط اقتصادی کشور این حمایت می تواند بیشتر شود و برعکس در صورت عدم موفقیت برنامه ها، ناامیدی و سرخوردگی مردم افزایش می یابد و منجر به تضعیف این گونه حمایت ها می گردد.

پ. وجود بازار قوی برای کالاهای صنعتی: در دوران قبل از تحولات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی، به علت عرضه ناکافی کالاهای صنعتی با کیفیت بالا از یکسو و پائین بودن قیمت فرآورده های صنعتی (البته بطور تصنعی و عمدتاً به کمک سوبسیدها) از سوی دیگر، مقدار کمتری از درآمدها صرف خرید کالاها می شد و در نتیجه سطح پس اندازها بالا بود. شاهد این امر، قدرت خرید کالاهای گرانبه تر خارجی یا وجود دستمزدهای پائین بود. وجود پس اندازها، توأم با تغییر در توزیع درآمدها و ثروت، مشوق گسترش بازار کالاها، بخصوص کالاهای صنعتی با کیفیت بالا در دوران انتقال گردید. بعنوان مثال، بازار فروش اتومبیل مرسدس بنز با قیمت ۲۰۰ هزار دلار همچنان داغ است و فروش آن از ۱۷۰ دستگاه در سال ۱۹۸۷ به ۳۵۰۰ دستگاه در سال ۱۹۹۲ رسیده است. وجود تقاضای زیاد برای کالاهای صنعتی چون اتومبیل باعث حضور ب.ام.و، ولو، فورد، جیپ و نیسان در بازار گردیده و برخی دیگر از تولیدکنندگان کالاهای صنعتی خود را آماده برداشت از موقعیتهای بالقوه در آینده می کنند. گرچه در حال حاضر تولیدکنندگان خارجی از این بازار وسیع بهره مند می شوند، ولی به کمک سیاست های هدایتی متناسب دولت، می توان الگوی مصرف را تغییر داد یا شرایطی را به وجود آورد که تولیدکنندگان داخلی نیز بتوانند از این امکانات بهره گیرند.

ت. نیروی کار: مردم روسیه عمدتاً تحصیل کرده اند و ۹۹ درصد آنها با سواد هستند. این رقم در حد نرخ باسوادی در آمریکا و ژاپن است و در مقایسه با دیگر کشورها از قبیل مکزیک (۸۸ درصد)، برزیل (۷۶ درصد) و چین (۷۰ درصد) نیز رقم بالایی است. ۸۱ درصد جمعیت دارای تحصیلات متوسطه و ۶۰ درصد دارای درجات دانشگاهی هستند. این کشور دارای بیشترین رقم دانشمندان و محقق است و می توان گفت که تقریباً یک چهارم دانشمندان جهان در فدراسیون روسیه زندگی می کنند.

با وجود بالا بودن سطح آموزش نیروی انسانی در فدراسیون روسیه، دستمزدها بسیار پائین است بطوری که حتی از دستمزدها در مکزیک نیز کمتر است. بعنوان مثال، حقوق متوسط ماهیانه کارگران معدن ۲۰ دلار یا کمتر از ساعتی ۱۲ سنت است. پائین بودن دستمزدها شامل مشاغل با مهارت زیاد نیز می شود. در اثر دگرگونی های اخیر اقتصادی، ساختار نیروی انسانی و بطور کلی بازار کار دستخوش تحول شده است. گروهی که به بچ «bich» معروفند، مشاغل برتر ولی کم درآمد خود را رها کرده و به انجام کارهای پست تر ولی پردرآمد مشغول شده اند. در سال ۱۹۹۱ شمار آنان متجاوز از ۶ میلیون نفر بوده است. تعداد دیگری از این گروه به بازار کار کشورهای غربی روی آورده و در آنجا به کارهای پست پرداخته اند. از سوی دیگر، شرکتهای غربی با پیشنهاد دستمزدهای ۲۵ تا ۳۰ برابری، سعی در جذب دانشمندان نخبه ولی کم درآمد روسی دارند و مشوق فرار مغزها از روسیه شده اند. البته تحت عنوان جلوگیری از بهره برداری از دانشمندان روسی توسط خارجیان، با فرار مغزها مبارزه می شود. در این رابطه گروه هایی تشکیل شده اند که از جمله آنها می توان گروه خزانه را نام برد. این گروه متشکل از تعدادی از دانشمندان روسی به رهبری یسجی کاپیتا، فیزیکدان درجه یک آکادمی علوم روسیه می باشد.

باید دارای تفکر اقتصادی، مستقل و خلاق بوده و مسئولیت عملیاتی و اداره واحدهای تولیدی را عهده دار شوند و در نظام جدید کارآیی داشته باشند.

برای رفع این تنگنا سعی شده است رؤسای سیاسی فعلی تبدیل به مدیران اقتصادی مستقل و حتی خلاق شوند که راه حلی ممکن ولی توأم با مشکلات، پرهزینه و زمانبر می باشد. در بعضی موارد به نظر می رسد که فدراسیون روسیه با کمک مدیران خارجی سعی در رفع این تنگنا کرده باشد که با توجه به عظمت مشکل، نمی تواند چندان کارساز افتد.

امکانات و استعدادها:

الف. حمایت غرب: تحولات اقتصادی توأم با تحولات سیاسی در روسیه مورد حمایت قدرت های خارجی است و دنیای غرب به این امر کاملاً آگاه است که روسیه باید دوران بحرانی انتقال را طی کند. برای سهولت امر، بزرگ ترین کشورهای صنعتی جهان (آمریکا، آلمان، کانادا، ایتالیا، فرانسه، ژاپن و انگلستان) نه تنها تا اندازه ای از موانع انتقال سرمایه و تکنولوژی و غیره به روسیه کاسته اند، بلکه میلیاردها دلار به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، از طریق صندوق بین المللی پول و سازمانهای خصوصی، به این کشور کمک کرده اند. بعنوان مثال، در سال ۱۹۹۰ دولت آمریکا از ساخت سیستم ارتباطی کابل های فایبر اپتیک در سرتاسر روسیه توسط کمپانی های آمریکایی با هزینه ۵۰۰ میلیون دلار جلوگیری کرد، ولی در عین حال به خاطر کاهش محدودیتهای بیش از ۲۰٪ شرکت آمریکایی دفاتری در مسکو به راه انداختند. شرکت کوکاکولا ۱۲ میلیون دلار و شرکت کوناکو ۷۵ میلیون دلار فقط در یک خط لوله در سه منطقه نفتی و گازی روسیه سرمایه گذاری کردند. گفته می شود که طی سال گذشته میزان سرمایه گذاریهای مشترک در این کشور ماهیانه به ۳۰۰ الی ۵۰۰ میلیون دلار رسیده است.

در راستای حمایت های غرب، دولت آمریکا در اوت ۱۹۹۲ امتیاز تجاری مخصوص (MFN) به فدراسیون روسیه اعطا کرد که بر پایه آن روسیه می تواند کالاهای خود را با عوارض گمرکی به مراتب کمتری به ایالات متحده صادر کند. این اقدام به معنی رسیدن کالاهای روسی به بازارهای غنی آمریکا در مقیاس بسیار گسترده است. گرچه این امتیاز به نفع سرمایه داران آمریکایی است که از این طریق به منابع نسبتاً ارزانتر روسی دست می یابند ولی تولیدکنندگان روسی نیز به تکنولوژی برتر و شبکه پیشرفته و آماده توزیع کالاها و خدمات و بطور کلی غنی ترین بازار مصرف جهان یعنی آمریکا دسترسی پیدا می کنند.

ب. حمایت مردم: بی شک پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، افت تولید ناخالص کشور، افزایش بی رویه قیمت ها و در نتیجه نزول شدید سطح زندگی و بروز بیکاری، فقر، فساد، جنایت، ناامنی و غیره مجموعه عواملی است که می تواند بزرگترین انگیزه و مشوق ناآرامی های اجتماعی و شورش و تخریب عمومی باشد. با وجود شرایط فوق الذکر، جامعه فدراسیون روسیه از آرامش نسبی برخوردار است و علی رغم فشارهای شدید اقتصادی، مردم روسیه به جای شورش و اعتراضات گسترده تر از آنچه تاکنون مشاهده گردیده، در تکاپوی بیشتر هستند. دو علت احتمالی این امر عبارت است از: اولاً، تجربه نامطلوب اکثریت مردم از گذشته و عدم تمایلشان به بازگشت به آن؛ ثانیاً، کمتر بودن شدت افت اقتصادی و مشکلات از آنچه آمار و اطلاعات ذکر می کنند. در

گرچه، همانطور که اشاره شد، تحولات اقتصادی اخیر ظاهراً باعث پدیده‌های نامطلوبی در ساختار نیروی کار شده است ولی در عین حال با شکل‌گیری و تکامل سیستم جدید می‌توان انتظار داشت که کاستی‌ها و عدم تعادل‌های نامطلوب موجود که ناشی از شرایط دوران انتقال است رفته‌رفته برطرف گردد و با تخصیص بهینه نیروی انسانی، بازدهی و کارایی آنان افزایش یابد. به نظر می‌رسد حتی با وجود فرار بعضی از مغزها، فدراسیون روسیه از نظر نیروی انسانی مورد نیاز مشکل چندانی نداشته باشد. مشکل فعلی فرار مغزها، از جهتی نیز می‌تواند به سود این کشور باشد زیرا همان‌طور که دانشمندان چینی از غرب بازگشتند و چین را در دسترسی سریع‌تر به توان اتمی یاری کردند، بعضی از مغزهای فراری روسیه هم می‌توانند با توشه تجربه از غرب بازگردند و روسیه را در بازسازی اقتصادی مدد رسانند.

ث. ذخایر و منابع طبیعی سرشار: فدراسیون روسیه دارای منابع طبیعی سرشار چون زغال سنگ، نفت، گاز طبیعی و غیره می‌باشد که اغلب در صنایع جدید مورد احتیاج است. در حال حاضر نیز مانند گذشته، بهره‌برداری عمده از این منابع جنبه سیاسی دارد؛ بدین معنی که فدراسیون روسیه با صدور این‌گونه مواد اولیه به جمهوری‌های تازه استقلال یافته نفوذ سیاسی کسب می‌کند. بعنوان مثال، روسها در سال ۱۹۹۲ اعتبار و سوبسید انرژی به ارزش ۱۸ میلیارد دلار به جمهوری‌های مذکور دادند تا از آن برای گرفتن امتیاز به صورت درهای باز برای تجارت آزاد استفاده کنند. در عین حال، این منابع می‌تواند در اختیار صنایع داخلی قرار گیرد و در نتیجه برخلاف دیگر کشورها روسیه مجبور نیست مقدار زیادی از درآمد خود را برای وارد کردن این‌گونه مواد اولیه، به خصوص مواد انرژی‌زا، خرج نماید. وجود این منابع باعث سهولت کار و هزینه کمتر در فرآیند صنعتی شدن و پیشرفت اقتصادی خواهد شد. روسیه مسلماً با گذشت زمان از این منابع طبیعی بیشتر و بهتر بهره‌برداری خواهد کرد.

ج. قدرت نظامی: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و به دنبال آن، انحلال ساختار نظامی کشورهای مشترک‌المنافع مستقل، در سال ۱۹۹۳ فدراسیون روسیه عهده‌دار و مالک بخش اعظم توان نظامی بجا مانده شد. گرچه توان نظامی این فدراسیون همتای اتحاد جماهیر شوروی سابق نیست، ولی بی‌شک همچنان چشمگیر است و لذا می‌تواند منابع (انسانی و غیره) بیشتری را برای بازسازی و پیشرفت صنایع غیر نظامی اختصاص دهد. ضمناً وجود توان نظامی، حافظ استمرار تحولات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و کاهش تهدیدات خارجی است.

چ. وجود تکنولوژی پیشرفته: همانند ساختار اقتصادی، بافت تکنولوژی فدراسیون روسیه دارای ساختاری دوگانه است: صنایع نظامی و فضایی آن از تکنولوژی پیشرفته و اکثریت دیگر صنایع آن، به خصوص صنایع کالاهای مصرفی، از تکنولوژی عقب افتاده استفاده می‌کنند. با توجه به امکان انتقال و توسعه تکنولوژی برتر داخلی از بخش صنایع نظامی و فضایی به دیگر بخش‌ها، این امر می‌تواند باعث سهولت و صرفه‌جویی در مدرنیزه کردن صنایع غیر نظامی شود. بعلاوه، کاهش محدودیت‌های تجارت بین‌المللی که شامل انتقال تکنولوژی از کشورهای صنعتی غرب است، می‌تواند کاستی‌های موجود را تا حدودی جبران کند.

ح. آزادسازی اقتصادی: یکی از روش‌های عمده برای انتقال از نظام دولتی به نظام بازار آزاد، سیاست آزادسازی است که به اجرا گذاشته شده است. این سیاست دارای دو بخش عمده کاهش کنترل به خصوص در مورد قیمت‌ها توسط دولت، و خصوصی‌سازی است.

با اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی، ناتوانی‌های اقتصادی که بوسیله سوبسید (آشکار و غیر آشکار) و دیگر سیاست‌های حمایتی دولت پنهان شده بود، به صورت افزایش قیمت‌ها، افزایش بیکاری و غیره متجلی گردید که اساساً نمایانگر عدم استفاده بهینه از منابع است. با توجه به تولید برنامه‌ریزی شده توسط کمیته اقتصادی و منظور نشدن قیمت در تصمیم‌گیریها، کالاهایی که مورد نیاز بازار بود تولید نمی‌شد ولی در عوض کالاهای فرمایشی (سیاسی) که در بازار لزوماً تقاضایی برای آنها وجود نداشت تولید می‌شد. قسمتی از آفت تولیدی و بیکاری ناشی از آزادسازی اقتصادی مربوط به متوقف شدن این‌گونه تولیدات بوده است.

از سوی دیگر، در اثر خصوصی‌سازی، با توجه به تغییر اولویت‌ها، در واحدهای تولیدی تصمیمات اقتصادی جایگزین تصمیمات سیاسی می‌شود و در این چارچوب واحدها نیل به کارایی بیشتر و سوددهی پیدا می‌کنند. برای این کار واحدها ناگزیر به بازسازی ساختار نیروی کار خود می‌پردازند و از مازاد نیروی کار می‌کاهند و همین امر منجر به افزایش بیکاری در کوتاه مدت می‌شود. پیش از دوران انتقال، نرخ بیکاری در این کشور تقریباً یک درصد بود ولی بعد از شروع حرکت انتقال، نرخ بیکاری (آشکار) به ۱۵ تا ۲۰ درصد رسیده است؛ یا برداشت سوبسیدها باعث بروز قیمت‌های واقعی می‌شود که مردم، به جای مستقیم، بطور غیرمستقیم آنها را می‌پردازند، و این به معنی تورم شدید است. مسلماً رشد بیکاری توأم با تورم می‌تواند روند انتقال را مورد تهدید قرار دهد. امروز در واقع کالاهای ارزانی که موجود نبوده با کالاهای موجود ولی گران جایگزین می‌گردد.

ولی علی‌رغم این مشکلات و دیگر مشکلات ناشی از آزادسازی که قبلاً به آنها اشاره شد، روند آزادسازی در روسیه همچنان ادامه دارد. البته خصوصی‌سازی در روسیه دارای دو خصوصیت عمده است: اولاً، بر غیر متمرکز کردن واحدها و خروج آنها از زیر یوغ کنترل وزارتخانه مربوطه تأکید می‌گردد؛ ثانیاً، ترجیح داده می‌شود که کارکنان کنترل واحدها را به دست گیرند. به همین سبب با استفاده از فروش بیش از ۱۴۸ میلیون چک مخصوص که به وچر (Voucher) معروف است، سهام کارخانه‌های دولتی را عمدتاً به کارکنان آنها واگذار کرده‌اند. البته بعضی از واحدها را به روش‌های دیگر به سرمایه‌داران داخلی و خارجی فروخته‌اند، بطوری که بیش از ۸۴ هزار شرکت کوچک یا ۷۴ درصد از کل شرکت‌های کوچک و تقریباً ۲۱ هزار شرکت و کارخانه متوسط و بزرگ یا ۷۰ درصد از کل شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی منتقل شده است. به این ترتیب تا اواخر سال ۱۹۹۲ تعداد ۵۰۰۰ واحد و نیمی از بخش صنعتی، خصوصی گردیده بود. با توجه به استمرار این روند می‌توان تخمین زد که تاکنون بیش از سه چهارم بخش صنعتی خصوصی شده باشد.

بر اساس گزارشهای موجود، پس از واگذاری واحدهای تولیدی، عمدتاً به مدیران و کارکنان، درآمد واحدها بیشتر برای افزایش دستمزدها و مزایا به کار گرفته شده و مقدار کمتری صرف سرمایه‌گذاری گشته و این امر مانع افزایش کارایی شده است. از طرفی، سرمایه‌گذاران خارجی بسیاری از واحدهای دولتی را خریدند زیرا اغلب مردم توان سرمایه‌گذاری نداشتند و در بعضی موارد با توجه به شرایط نامطلوب ناشی از نگهداری نادرست واحدها، حتی سرمایه‌داران خارجی نیز حاضر به خرید آنها نبودند.

در مجموع می‌توان گفت که فدراسیون روسیه در انتقال از نظام دولتی متمرکز برنامه‌ریزی شده به نظام غیر متمرکز سرمایه‌داری هدایت شده به کمک سیاست آزادسازی، توفیق نسبی داشته است و لذا اگر در کوتاه مدت

روسیه باید بتواند با تخصیص بهینه منابع موجود و بهره‌گیری درست از استعدادهای بالقوه به یک اقتصاد پیشرفته دست یابد. آیا روس‌ها در حل مشکلات ساختاری موفق خواهند بود؟ با توجه به شرایط خاص روسیه این کار امکان‌پذیر است ولی راهی دشوار، پرهزینه، طولانی و تا حدودی خطرناک در پیش است که قسمت کمی از آن پیموده شده و موفقیت‌هایی به دست آمده است. در اقتصادهای پویا، کارآ و موفق بخش خصوصی قسمت عمده و نقش اساسی را در اقتصاد ایفا می‌کند، یعنی بیشتر تولید (سهم تولید ناخالص) در بخش خصوصی صورت می‌گیرد که در آن رقابت (داخلی و خارجی) وجود دارد.

فدراسیون روسیه از راه آزادسازی اقتصادی جامع بخش خصوصی را گسترش داده و از کنترل مستقیم دولت، به خصوص روی قیمت‌ها، کاسته است. البته می‌توان به موفقیت‌های دیگری اشاره کرد، ولی در غایت امر توفیق روس‌ها به عواملی از قبیل تحول فرهنگی، تغییر احتمالی در حمایت غرب، تأثیر جمهوری‌های نوپا که این کشور را احاطه کرده‌اند، واکنش دو اتحادیه اقتصادی اروپای متحد و آسیای دور (آسه‌آن) و غیره بستگی خواهد داشت.

موانع فرهنگی، از سخت‌ترین موانع باقیمانده از نظام قدیم است. تحولات اخیر اقتصادی بعضی از ارزش‌ها و باورها را تغییر داده است. این تحولات فرهنگی می‌تواند تأثیر بسزایی در سرعت و امکان پیشرفت تحولات اقتصادی داشته باشد. در این راستا، گفته می‌شود که در سالهای اخیر قشر کوچکی از مدیران با فرهنگ سرمایه‌داری مشاهده شده‌اند که در حال رشد هستند. مسلماً در صورت افزایش تعداد مدیران در این قشر یکی دیگر از تنگناهای اساسی ساختاری روسیه از سر راه برداشته خواهد شد. ولی شاید بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تحول اقتصادی، مدیران واحدهای تولیدی دولتی سابق، به خصوص در بخش نفت، گاز و کشاورزی، باشند که بنا به عادات گذشته برای حفظ موقع خود و دسترسی به ثروت بیشتر، عمدتاً از کنترل قیمت‌ها، محدودیت‌های تجاری و ارزش چند نرخی طرفداری می‌کنند. مسلماً جایگزینی این ارزش‌ها و تحول فکری در این قشر بسی دشوار است.

حمایت‌های فعلی غرب اساساً در جهت جلوگیری از بازگشت روسیه به دوران پیش از تحولات اخیر است. بی‌گمان در صورت رفع این نگرانی‌ها ادامه و استمرار حمایت‌های فعلی مورد ارزیابی مجدد قرار خواهد گرفت و به احتمال قوی نتیجه چندان مساعد نخواهد بود. گرچه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و غیره، استقلال یافته و از روسیه جدا شده‌اند، لکن در آینده نیز بر این کشور تأثیر نسبتاً چشمگیری خواهند داشت. در نتیجه در صورت بروز بحران در این جمهوری‌ها فدراسیون روسیه بطور نامطلوبی متأثر خواهد گشت و این نوع دگرگونی‌ها می‌تواند بستر محیطی ضروری را مورد تهدید قرار دهد.

در صورت موفقیت فدراسیون روسیه در چیره شدن بر مشکلات فعلی و بازسازی اقتصادی، واکنش دو اتحادیه اقتصادی اروپای متحد و آسیای دور (آسه‌آن) به روسیه‌ای که باید برون‌گرا شده و خواستار سهم بیشتری از بازارهای جهانی باشد متفاوت خواهد بود.

با توجه به مجموعه عوامل ذکر شده و سایر عواملی که احتمالاً در آینده مطرح خواهد شد، و نیز سرعت تحولات تکنولوژیک که محور اساسی اقتصادهای پیشرفته امروز است به این نتیجه می‌رسیم که با وجود رفع برخی مشکلات و پیش‌بینی بهبود و موفقیت‌های بیشتر، راه باقیمانده برای گذار از یک اقتصاد دوگانه برنامه‌ریزی شده و نیمه صنعتی ناتوان به یک اقتصاد سرمایه‌داری فراصنعتی و پویا همچنان سخت، طولانی، پرمخاطره و تا اندازه زیادی مبهم است. □□□

نتوانسته است از آثار منفی آن اجتناب کند، باید انتظار داشت که در درازمدت از مزایای آن بهره‌مند گردد و در صورت توفیق نظام تولیدیش، از کارایی و بازدهی به مراتب بیشتری برخوردار شود.

ارزیابی و نتیجه‌گیری

باید توجه داشت که اصولاً اقتصاد فدراسیون روسیه همیشه از توان بالقوه یا اجزاء و عوامل ضروری تولید و استعدادهای چشمگیر برخوردار بوده است. از لحاظ وجود منابع سرشار انسانی آموزش دیده، ذخایر طبیعی، سرمایه و غیره می‌توان گفت که روسیه قابل مقایسه با کشورهای پیشرفته جهان اول است. از سوی دیگر، گرچه فرآیند صنعتی شدن از دوران حکومت استالین شروع شده و بیش از پنجاه سال قدمت دارد، ولی ساختار اقتصاد روسیه عمدتاً در مراحل اولیه دوران صنعتی شدن باقی مانده و از این بابت نظیر اغلب کشورهای جهان سوم است، در حالی که کشورهای پیشرفته جهان چون آمریکا و ژاپن مرحله صنعتی شدن را گذرانده و وارد دوران فراصنعتی شده‌اند.

همان‌گونه که در این بررسی ملاحظه شد، مشکلات اقتصادی روسیه را می‌توان عمدتاً به سه گروه تقسیم کرد: نخست، مشکلاتی که مربوط به شرایط دوران جنگ سرد بوده و با خاتمه آن نیز برطرف شده است. بطور مثال، هزینه‌های سنگین جنگ سرد و حمایت مالی از متحدان و امثال آنها تا حدود زیادی متوقف گردیده است؛

دوم، مشکلات مربوط به دوران پس از پایان جنگ سرد همراه با شرایط دوران گذار. مسائلی چون تورم افسارگسیخته، بیکاری شدید، فساد و غیره پدیده‌های متداولی است که اغلب کشورها در پی خاتمه جنگ سرد یا تحت شرایط مشابه تجربه کرده‌اند. از آنجا که در روسیه مشکلات اقتصادی مذکور توأم با دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده، لذا شدت بیشتری نیز داشته است. مشکلات سالهای اخیر، صرف نظر از سرعت و شدت آنها، تا حدودی اجتناب‌ناپذیر و قابل پیش‌بینی بوده است. انتظار می‌رود که با دور شدن از مرحله پایان جنگ سرد و پایه‌گذاری و استقرار نظام جدید سرمایه‌داری، عوارض مربوطه نیز با گذشت زمان برطرف شود؛ بعنوان مثال، ثبات سیاسی افزایش یابد، خشونت‌های اجتماعی کاهش پیدا کند و در پی آن اطمینان برای انجام فعالیت‌های اقتصادی بیشتر حاصل شود، میزان ریسک پائین آید، ورود سرمایه‌ها بیشتر شود و رونق اقتصادی سیر صعودی طی کند. این روند خود باعث تعدیل فشار ناشی از بدهیهای خارجی و دیگر مشکلات اقتصادی خواهد شد که بهبودی نسبی در شرایط اقتصادی این کشور را به وجود می‌آورد.

درواقع آمار نشان می‌دهد که این روند بهبود تا حدودی در شرف وقوع می‌باشد. در سال ۱۹۹۴، نرخ تورم به کمتر از ۱۰ درصد در ماه کاهش یافت، دستمزدها ثابت ماند و درآمدهای واقعی ۱۲ درصد افزایش نشان داد، ارزش برابری روبل در برابر دلار به ۱۷۸۷ رسید و از ثبات نسبی بیشتری برخوردار شد، صادرات نیز از نرخ رشد ۸ درصدی برخوردار گردید و بطور کلی نرخ نزولی رشد اقتصاد کاهش یافت. با بروز علائم بهبود اقتصادی طلبکاران خارجی نیز زمان پرداخت بدهی‌های این کشور را به تعویق انداختند؛

سوم، مهمترین و سخت‌ترین مشکلات اقتصادی ساختاری باقیمانده از سیستم اقتصادی برنامه‌ریزی شده متمرکز دولتی سابق و جایگزین کردن آن با سیستم جدید بازار آزاد (سرمایه‌داری) است که در آن صورت